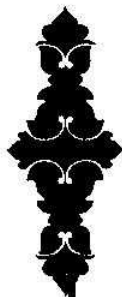


مجموعه ی شعر باغ عارف ها
مؤلف : محمود رحمانی رنان



سرشناسه : رحمانی رنانی، محمود، ۱۳۳۹ -
 عنوان و نام پدیدآور : مجموعه‌ی شعر باغ عاطفه‌ها/مؤلف محمود رحمانی رنانی
 مشخصات نشر : اصفهان: برترین اندیشه، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : ۲۴۷ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۳۴-۴۷-۴
 وضعیت ثبت نویسی : فیا
 موضوع : شعر فارسی-- قرن ۱۴
 رده بندی شنگره : PIR ۸۳۴۵ ۱۳۹۴ ۷۸۷م۳ ح/
 رده بندی دبیری : ۶۲/۱
 شماره کتابشناسی : ۴۱۸۱۲۸



نام کتاب : مجموعه‌ی شعر باغ عاطفه‌ها
 سراینده : محمود رحمانی رنانی
 ناشر : انتشارات برترین اندیشه
 نوبت چاپ : اول
 تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
 قیمت : ۲۰۰۰۰ تومان
 صفحه آرایی و تنظیم : مرضیه شمس
 طراح : فروغ السادات حسینی
 لیتوگرافی/ چاپ / صحافی : آسمان / فرزندگان / دی
 ناظر فنی / مدیر تولید : مرتضی رضوانی
 شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۷۱۳۴ - ۴۷ - ۴

فهرست اشعار

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۵۷.	گل حسرت	۷	سخنی از دل
۵۹	کمال محمدی	۸	پیشگفتار
۶۱	وفای	۱۰	پیش در مد
۶۲	بانگ رحیل	۱۲	مقدمه
۶۴	قبله ی حاجات	۱۶	زندگی
۶۵	نسیم	۱۹	شبی با مهتاب
۶۷	عمر آدمی	۲۲	بازی عشق
۷۰	مدینه	۲۳	ایام بی دلی
۷۳	ناز	۲۸	محمد (ص)
۷۴	مثنوی استخدام	۲۶	گذر از خوبستن
۸۱	بند محبت	۲۸	گل ۱۰۰ برگ
۸۳	بهاریه (بدنوروزی)	۳۰	دردانه
۸۵	ره سود	۳۲	باده ی عشق
۸۷	گنج است همت باغان	۳۴	بهاریه (بیات اصفهان)
۸۹	حافظ	۳۶	منظومه ی بانک ملی ایران
۹۰	غار حرا	۴۴	پدر
۹۳	خصال ملانک	۴۵	شوق وصال
۹۶	روزگار غریب	۴۷	اشک نی
۹۸	جفای خزان	۵۰	همای سعادت
۱۰۰	جواهر نشان	۵۲	بهاریه (کشتار)
۱۰۲	بازنشسته	۵۴	در سوگ بهلوان حبیب علم شیری
۱۰۳	زبان و دل	۵۶	باسخ شعر جناب محترم

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۵۶	فروغ دیده	۱۰۷	غرور کاذب
۱۵۸	خواب	۱۱۰	بازنشسته گشته ام
۱۶۱	مهر و روان هنر	۱۱۲	شب رحیل
۱۶۹	یاد	۱۱۴	خزان عمر
۱۷۲	بازنشسته می شوی	۱۱۶	جان جهان
۱۷۵	مرهم	۱۱۸	مهر خان و رمضان
۱۷۷	ستاره ی بخت	۱۲۰	آرزوی گ شده
۱۷۹	غرور ناک	۱۲۲	خلوتی با خدا
۱۸۲	عفو	۱۲۴	بدرود
۱۸۵	بهاریه (صبح طرب)	۱۲۶	دلواپسی
۱۸۷	در سوگ استاد جلیل شهناز	۱۲۹	عشق و عقل
۱۸۹	از ما یاد کن	۱۳۳	صفای مدینه
۱۹۰	روزی واقعه	۱۳۵	بهاریه (باده ی جانان)
۱۹۳	مهر	۱۳۷	جدایی نادر از سیمین
۱۹۴	حسین	۱۳۹	مظهر عشق
۱۹۶	سوز دل	۱۴۲	دل آشفته
۱۹۸	ماه	۱۴۴	وداع آخر
۲۰۰	کوچه	۱۴۶	فراغت یاران
۲۰۵	مشکن	۱۴۷	خون رزان
۲۰۷	پائیز عشق	۱۴۸	قصه ی انتظار
۲۰۹	نوکیسه گان	۱۵۰	تزییر
۲۱۲	چله نشین	۱۵۲	نوی عاشورا

صفحه	عنوان
۲۱۳	بخت خواب آلوده
۲۱۵	مهر آفرین
۲۱۷	چرخه ی هستی
۲۲۳	انتظار
۲۲۵	مادر
۲۲۷	رار دلها
۲۳۰	ساز
۲۳۳	ایر
۲۳۴	باران
۲۳۷	نقش رخ یار
۲۳۸	سوز و ساز
۲۴۰	سپیده دم
۲۴۲	شجر یان
۲۴۶	کمند
۲۴۸	گلایه
۲۵۰	باده نوشین



ستایش خداوند بخشنده را که موجود کرد از عدم بنده را

بدیعی که شخص آفریند ز گِل روان و خرد بخشد و هوش و دل

در نقطه آغازین کتاب بر خود لازم می دانم از اساتید بزرگوارم، جناب آقای دکتر سعید رضا قانونی استاد ارجمند ادبیات پارسی و مدرس جلیل القدر دانشگاه های اصفهان، آزاد و پیام نور که زحمت مقدمه این دل نوشته را کشیدند و البته با قلم شیوایشان زره پروان نمودند و جناب استاد محمدتقی سعیدی مدرس عالی رتبه ی ساز و آواز که به نسی میراث دار مثلث طلایی موسیقی سنتی ایرانی، اساتیدی بدیل، (تاج، شهنواز و کسایی) می باشد همچنین دوست عزیز و اهل ذوقم، جناب آقای مهدی محمدشریفی (محرم رانی)، ویولاستاری، مجموعه را به عهده گرفتند و هر سه عزیز، بزرگواری فرموده و سروده های این حقیر را بازخوانی و در ابعاد ادبیات دستوری شعر و موسیقی کلام بر آن مهر نایب رده بنده را مورد عنایت و محبت خویش قرار داده اند، کمال سپاس و تشکر را داشته باشم.

می برد هر کس به پیش یار از جان تحفه ای ما تهی دستان دل نش ساری می بریم

محمود رحمانی رنانی

خرداد ماه ۹۵

پیش گفتار

ساز می نالد و مضراب به دست دگر است ساز و مضراب ز دستی که زندگی خبر است

اول اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۹ در منطقه ی رهنان اصفهان چشم به جهان هستی گشودم از نخستین روزهای زندگی، با توجه به شغل کشاورزی پدر، با طبیعت انس گرفتم، همیشه صدای شُرشر آب، به هم خوردن برگ درختان و آواز گنجشک ها، بویژه در صبحگاهان، روحم را نوازش می داد، صدای لایی لایی مادر و هراز گاهی اشعاری را که با صوت خوش آمیخته با محبت برایم زمزمه می کرد، آهنگ کلام را به من آموزش داده و آراستن را به بلم هدیه می کرد.

حدود ۱۵ ساله بودم که به بیمارستان نب مالت دچار و خانه نشین شدم. خانه ی پدری به صورت خانه باغ های فعلی، دارای باغچه ایست بزرگی بود که انواع درختان و گل های رنگارنگ در آن خودنمایی می کردند، مرحوم پدر که به مصداق نامش (گلستان) شیفته ی گل و گیاه بود، عاشقانه پرورش و باغبانی باجه را به ده دار بود، یادم هست در وسط باغچه حوض بزرگ سنگی وجود داشت و گل های رونده سقف خیابان های چهار طرف حوض را به هم گره زده و به زیور گل آراسته بود و بوی گل بیداد می کرد، در آن فضا و آن روز و حال همواره کتاب های شعر حافظ، سعدی، خیام و... همدم بود و گاهی شعری می خواندم و یا از رادیو تصنیف یا آهنگی گوش می دادم تا بی حوصلگی حاصل از ایام بیماری سپری شود.

به تدریج شور و شغفی در من ایجاد شد و عاشق شعر و موسیقی شدم، با آنکه سن کمی داشتم زبان شعر و موسیقی را با تمام وجود احساس می کردم و این مسئله

نوشتارویی شد که التیام بخش درد من گردید، گویی کیمیاگر هستی در وجودم عشق را شعله‌ور و حکیم طبیعت، موسیقی و شعر درمانی را برایم تجویز کرده بود از این رو، روز به روز بهتر می شدم، گاه من با خود می اندیشیدم، ای کاش اکنون هم در کشور ما به جای تجویز بسیاری از داروهای شیمیایی، بیماران را با شعر و موسیقی درمان

می کردند و ای کاش ادبیات درمانی داشتیم، چرا که شعر، ادبا و فلاسفه در کتب خود گفتنی‌ها را گفته و نیازهای جسمی و روحی ما را به طرق مختلف بیان کرده و این مایه که باید تجربه نیاکان و اندیشمندان خود را مورد استفاده قرار داده و در برطرف کردن این نیازها کوشا باشیم. باید این افسوس را نیز متذکر شد که مدت زمان مطالعه در کشورها به نسبت کشورهای که بعد از ایران مستقل شده اند بسیار اندک است.

بعد از حضور در بازار کار و ورود به بانک ملی ایران، شغلی اقتصادی نصیب شد جالب این که شغل مزبور هم مانعی برای ارتباط بنده با شعر و موسیقی نگردید. نکته حائز اهمیت و همان طور که اشاره شد، این با شعر و موسیقی باعث گردید عشق و علاقه مضاعف و حافظه قوی در من به وجود آید. شعر هست روزی از روزها آوازی از رادیو بخش می شد که نظرم را به خود جلب کرد. (خواننده این آواز استاد شجریان بود) احساس کردم برداشت بنده از اشعاری که می خواند با سببی که الان می شنوم خیلی متفاوت است و به مصداق مصرع «شعرگویان جان فدای شعر خوانان می کنند»، این بار به صورتی نو و از دریچه‌ای دیگر مجذوب شعر، آهنگ کلام، تفسیر و معنی آن شدم و همانا ذوق و سرودن شعر در من متبلور شد، لذا گاهی قلم بر کاغذ می نهادم و آنچه را در دل زمزمه می کردم یادداشت و بر آن شدم که پس از

جمع‌آوری، سروده‌های اندک خود را در دفتری به زیور طبع بیارایم و برای آینده -
گان به یادگار بگذارم.

آسوده در کنار چو پرگار می‌شدم دوران چو نقطه عاقبتیم در میان گرفت

روزی دوست ارجمندم جناب آقای رضوانی مدیر انتشارات برترین اندیشه پس از
مطالعه، سروده‌ها را پیشنهاد طبع و نشر آن را داد، بدین صورت دل‌نوشته‌هایم تحت نام
"باغ عافیه‌ها" تدوین و تقدیم گردید، امیدوارم توانسته باشم، گوشه‌ای از رسالتی را
که در جهت ترویج اشاعه و پیشبرد شعر و ادب این سرزمین برای علاقه‌مندان و
شعردوستان بر عهده‌ام بود، با نسبت توانم و به مصداق آیه‌ی شریفه‌ی (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ
نَفْسًا أَلًا وَنَعْمًا) ادا نمایم.

بر ۳، سبزی است تحفه درویش
محمد درخانی زنانی - تیر ماه ۱۳۹۵